

مفاهیم و اهداف بهداشت روانی

Dr. S.A. Hosseini, M.D.*^(۱)

The Concepts and Targets of Mental Health

Keywords : *Mental Health, Prevention (primary, secondary, tertiary), promotion, development*

Mental Health has two basic concepts:

- 1. Prevention of psychosocial disturbances, with three components (primary, secondary, tertiary).*
- 2. Promotion of mental health and development.*

Each of the above targets should cover 100% of the population of all inhabitants of the globe.

These aims can be considered rather ambitious. So, professionals ie, psychiatrists and psychologists have announced repeatedly that they cannot afford utilizing them. They have invited all intellectual members of the world in particular, and all mankind in general, to collaborate in this humane goal. According to Albee, Everything aimed at improving the human's condition for making life more fulfilling and meaningful may be considered part of the primary prevention of mental and emotional disturbance.

نقش دارند، در قلمروی کار این علم می باشد. شناخت طرز ایجاد اختلالات روانی قدم اول برنامه ریزی برای اقدامات پیشگیری به حساب می آید. پس از شناخت علت های به وجود آورنده اختلالات روانی، وظیفه دست اندرکاران این رشته، مطالعه راه های از بین بردن علت های مزبور و یا غلبه بر آنها می باشد.

باتوجه به اینکه در بروز اختلال های روانی مجموعه عوامل زیستی - روانی - اجتماعی دخالت دارند، روش های پیشگیری

مفاهیم و اهداف بهداشت روانی

دکتر سید ابوالقاسم حسینی

استاد روان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد

درمورد بهداشت روانی دو تعریف مورد توجه قرار

می گیرد:

در تعریف اول، منظور از بهداشت روانی عبارت از رشته ای

تخصصی از بهداشت عمومی است که در زمینه کاستن

بیماری های روانی در یک اجتماع فعالیت می نماید و بررسی

انواع مختلف اختلالات روانی و عوامل مؤثری که در بروز آنها

1- Prof. of Psychiatry. Director Mental Health and
Psychiatric Center. Mashhad University of Medical Sciences

در مواردی که تظاهرات روانی به وجود آمده باشند، دخالت فوری نیز نوعی پیشگیری اولیه محسوب می‌گردد. به این ترتیب در مورد پیشگیری اولیه باید تمام نیروهایی که اجتماع را به وجود می‌آورند تجهیز گردند و با همکاری یکدیگر در پیشگیری بیماریهای روانی به کار روند.

در این مورد نقش فعالیت گروههای اجتماعی، مدرسه، روحانیون، پزشکان، مسؤولان امور بهداشتی، دولت و مهمتر از همه خانواده و افراد مهم دیگری که در زندگی او نقش دارند باید به حساب آیند. در حقیقت پیشگیری اولیه موضوع جدید است که به روان پزشکی اضافه شده و تنها با فعالیت گروههای وابسته، به مرحله عمل درمی‌آید. همکاری نیروهای ذکر شده در زمینه بهداشت عمومی، رفاه، امور منزل و نوسازی شهری، یقیناً به کیفیت و بازدهی بهداشتی خواهد افزود.

روشهای پیشگیری اولیه در تمام مراحل زندگی قابل اجرا می‌باشند. این روشها از مراقبتهای زن باردار شروع و به صورت مراقبت از کودک در محیط خانواده و مدرسه در سنین اولیه کودکی ادامه می‌یابند. در دوران بارداری این روشها به صورت جلوگیری از تولد کودکان نارس، جلوگیری از بیماریهای مادر که ممکن است تولید ضایعات مغزی در کودک نمایند، و جلوگیری از اختلالات روانی در مادر از طریق مشاوره فوری روان پزشکی در صورت بروز عوامل استرس‌زا انجام می‌گیرد. آلبی (Albee) یکی از متخصصین بهداشت روانی، روش پیشگیری اولیه را به صورت زیر تعریف می‌نماید: «هرچیز که هدفش بهتر کردن وضع زندگی بشر باشد و زندگی را کارآمدتر و بامعنی‌تر نماید، ممکن است به عنوان بخشی از پیشگیری اولیه از اختلالات روانی و هیجانی تلقی شود». آلبی علت پیدایش تعداد زیادی از اختلالات روانی و اکنشی و اختلالات شخصیت را ناشی از عوامل محیطی تلقی می‌نماید و اعلام می‌دارد: «این مطلب بطور فزاینده‌ای شناخته شده است که اختلالات و اکنشی، اعتیادات دارویی، الکلیسم، انحرافات جنسی و رفتارهای ضد اجتماعی، انعکاس سبک زندگی

از این اختلالات نیز چند بعدی هستند و باید در ابعاد زیستی- روانی- اجتماعی مورد توجه قرار گیرند.

در تعریف دوم بهداشت روانی به معنای سلامت فکر می‌کند و منظور نشان دادن وضع مثبت و سلامت روانی است که خود می‌تواند نسبت به ایجاد سیستم باارزشی در مورد ایجاد تحرک و پیشرفت و تکامل در حد فردی، ملی و بین‌المللی کمک نماید. زیرا وقتی سلامت روانی شناخته شد، نسبت به دستیابی به آن اقدام می‌شود و راه برای تکامل فردی و اجتماعی باز می‌گردد.

بهداشت روانی با مفهوم پیشگیری از بیماریهای روانی

بهداشت روانی در یکی از تعاریف خود با مفهوم پیشگیری از بیماریهای روانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کاپلان (Kaplan) روشهای پیشگیری از بیماریهای روانی را به طور کلی به سه تقسیم تقسیم می‌نماید:

- ۱- روشهای پیشگیری اولیه
- ۲- روشهای پیشگیری ثانویه
- ۳- روشهای پیشگیری نوع سوم.

روشهای پیشگیری اولیه

منظور از پیشگیری اولیه (Primary prevention) طرح برنامه‌هایی است که با تأثیر بر عوامل به وجود آورنده بیماریهای روانی از بروز این بیماریها جلوگیری به عمل می‌آورند. این برنامه‌ها معمولاً در مورد تمام افراد اجتماع و یا گروه کثیری از مردم یک طبقه مورد عمل قرار می‌گیرند. در بعضی موارد برای گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماع مانند آنها که در معرض بروز جرم، جنایت و یا بیماریهای روانی قرار دارند پیاده می‌شوند.

روش پیشگیری اولیه به منظور کاهش تظاهرات هیجانی در جامعه از طریق مبارزه با عوامل استرس‌زا و حالاتی که بالقوه به عوارض روانی منجر می‌گردد انجام می‌شود.

روشهای پیشگیری درجه سوم

پیشگیری درجه سوم (Tertiary prevention) به برنامه‌هایی گفته می‌شود که به منظور کاهش عوارض زودرس و دیررس در بیماریهای روانی به کار می‌روند. منظور از این برنامه‌ها، بازگردانیدن نقش اجتماعی فرد در کوتاه‌ترین فاصله می‌باشد. این روشها بیشتر تحت عنوان نوتوانی (Rehabilitation) نامگذاری می‌شوند.

اجتماع می‌باشند و تغییر در این موارد، مانند هر چیز دیگری که درکاهش قابل توجه شیوع آنها مؤثر است، دارای اهمیت می‌باشد. اگر روانشناسان حرفه‌ای حقیقتاً به بهزیستی بشر علاقه‌مند باشند، باید بیماران روانی را برای مدت یک قرن فراموش ننمایند و توجه خود را به کشف علل روانی، تبعیض نژاد، جنسیت‌گرایی (تمایل افراطی به امور جنسی) و هر انگیزه‌ای که به منابع خطر برای زندگی بشر کمک نماید، معطوف داریم.

بهداشت روانی با مفهوم سلامت و تکامل روانی

سلامت و تکامل روانی با مفهوم بهداشت روانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این برداشت منظور از بهداشت روانی، نبودن بیماری نیست بلکه منظور نشان دادن وضع مثبت و سلامت روانی می‌باشد.

مورفی (Murphy) در کتاب تطابق و بهداشت روانی به لزوم ایجاد تکامل در طبیعت انسان به منظور دستیابی به یک زندگی ساده و سالم تأکید می‌نماید و معتقد است که باید سعی نمائیم تا ظرفیت او را برای ارتباطات اجتماعی بالا ببریم. ۴- نامبرده اضافه می‌نماید:

«در هزار سال گذشته میزان ارضای انسان از نظر علمی و از نظر زیبایی شناسی به حدی رسیده که طبیعت او را نسبت به آنچه در قرون وسطی بوده متفاوت ساخته است ولی هنوز این شروع کار است. این مقدار از تکامل در جنبه‌های روابط بین فردی به سختی شروع شده است.

روان شناسی جدید که روان‌کاوی نیز جزه آن است، مطالب زیادی در مورد کشمکشهای روانی و جنبه‌های انهدامی بشر به ما آموخته ولی در مورد آموزش جنبه‌های تکاملی و احساسات مثبت پیش نرفته است.

اگر ما نتوانیم دستاوردهای فوری در مورد کنترل کشمکشهای روانی خود ایجاد کنیم، بشریت هیچ آینده‌ای نخواهد داشت. اگر چنین دستاوردی ایجاد شود، تکامل آینده

آموزش، اساسی‌ترین روش پیشگیری اولیه

آموزش را باید اساسی‌ترین روش پیشگیری اولیه دانست و به این منظور متخصصان بهداشت روانی با همکاری سایر گروهها مانند افرادی که در خدمات عمومی کار می‌کنند و حتی داوطلبان غیر حرفه‌ای، به منظور گسترش اطلاعات بهداشت روانی باید همکاری نمایند. از طرف دیگر شرکت در فعالیتهای پیشگیری اولیه موجب ایجاد محبت و گسترش آموزش در این عده خواهد شد که در پیشبرد و تسریع فعالیتهای پیشگیری نیز مؤثر خواهد افتاد. این فعالیتهای به‌طور غیر مستقیم به پیشگیری درجه دو و درجه سه نیز کمک خواهد نمود.

روشهای پیشگیری ثانویه

پیشگیری ثانویه (Secondary prevention) به برنامه‌هایی اطلاق می‌گردد که به وسیله جلوگیری از ادامه و بدتر شدن اختلالات خفیف و متوسط روانی از میزان بیماریهای روانی می‌کاهند. این روش به صورت زود تشخیص دادن و درمان فوری این علایم به کار می‌رود. در این حال، بیماریها زودکشف می‌گردند و با روشهای آسانتر و کم‌خرجتر مداوا می‌شوند و پیش‌آگهی بهتری نیز دارند.

نقش مذهب و فلسفه زندگی در بهداشت روانی

در بحث مذهب و بهداشت روانی، منظور ما بررسی اثرات مذهب بر بهداشت روانی است. به عبارت ساده‌تر، می‌خواهیم ببینیم که مذهب بر دو مفهوم بهداشت روانی، یعنی بر سلامت و تکامل روانی و پیشگیری از بیماریهای روانی چه تأثیری دارد؟

چنین بحثی در بعضی از جوامع بشری یکسره مسخره می‌نماید زیرا مفهومی که آنها از مذهب دارند، جای انتظار هیچگونه نقش مثبتی را باقی نمی‌گذارد، و اصولاً ممکن است چنین عنوانی را در یک بحث علمی، غیر قابل طرح، تلقی نمایند. ولی یقیناً برای عده‌ای از افراد و جوامع بشری، چنین عنوانی قابل طرح و بررسی است و حتی تنها راه بررسی انسان و جهان، و روابط آنها می‌باشد. برداشتهای متناقضی که در برخوردها و نوشتجات افراد و جوامع مختلف جلب توجه می‌نمایند، یقیناً ناشی از تجربیات و برخوردهائی است که به صورت نظری و عملی با افراد، مؤسسات و نوشتجاتی که قیافه مذهبی دارند به وجود آمده‌اند. یقیناً همه برداشتها و آموزشهای متناقضی که هم اکنون تحت عنوان دین در جوامع بشری مطرح می‌باشند نمی‌توانند به این عنوان پذیرفته شوند و اگر بپذیریم که انسان آگاهانه قصد ضررزدن به خود را ندارد، چنانچه انسان خودآگاهی ناشی از فطرت سالم را حفظ نموده باشد و مذهب هم برای انسان مفید باشد، یقیناً مورد پذیرش قرار می‌گیرد. با برداشت فوق، عدم پذیرش مذهب در جوامع بشری را می‌توان در یکی از دو علت اصلی زیر خلاصه نمود.

- ۱- غیرمنطقی بودن آموزشهای مذهبی که به فرد و جامعه معرفی شده‌اند و یا برخوردهای غیر منطقی متولیان مذهب.
- ۲- اصول مذهبی از منطق قوی برخوردار هستند ولی فرد و جامعه، به علت تضعیف فطرت، بصیرت و آگاهی خویش را از دست داده‌اند و در نتیجه قادر به تشخیص نفع و ضرر خود نیستند. نکته‌ای که نهایت اهمیت را دارد، تعریف مذهب است

توام علم و تمایلات زیبایی شناسی که با افزایش تکامل ظرفیت نسبت به روابط بین فردی همراه خواهد بود، آینده نوین انسان را خیالی و غیر عملی جلوه نخواهد داد، بلکه خود مقدمه‌ای برای بروز امکانات تکاملی خواهد بود.

باتوجه به اعتراف فوق که تأکید بر یک واقعیت می‌باشد و با مطالعه ادیان الهی به نظر می‌رسد که بتوان از این ادیان و اصول عملی آنان در کنترل کشمکشهای روانی و جنبه‌های انهدامی بشر و هدایت جوامع بشری به رشد و تکامل روانی استفاده نمود و به این آرزوی روان‌شناسان علاقه‌مند به بشریت جامه عمل پوشید.

اصلاح سبک و روش زندگی

در حقیقت کار پیامبران الهی زیربنای آنچه را که روان‌شناسان و روان‌پزشکان فوق پس از مطالعه اختلالات و مشکلات روانی جوامع بشری به آن رسیده‌اند فراهم آورده‌اند. به نظر می‌رسد سبک و روش خاصی که پیامبران الهی برای زندگی بشر پیشنهاد کرده‌اند راه انحصاری پیشگیری از اختلالات واکنشی روانی، انحرافات جنسی، و رفتارهای ضد اجتماعی باشد. به خواست خدا، در این فصلنامه ما از این واقعیت با تفصیل نسبی دفاع خواهیم نمود.

نکته بسیار مهمی که در این مورد باید مورد بررسی قرار گیرد گستردگی آموزشهای الهی در جوامع بشری است. این آموزشها شامل تمام گروه‌های اجتماعی می‌گردند و اختصاص به یک گروه خاص و یا قشر تحصیل‌کرده ندارند. آموزشهای الهی به نوعی تنظیم شده‌اند که عمیقترین مسائل علمی و بهداشت روانی را با زبانی ساده که قابل فهم عموم باشد، بازگو می‌نمایند و به همین علت دست اندرکاران بهداشت روانی باید این موقعیت اختصاصی را بشناسند و از آن حداکثر استفاده را بنمایند.

هستی خویش، به خود حساب پس بدهد. انگیزه او برای غلبه بر این جدائی درونی، یک اشتیاق عذاب دهنده برای «مطلقیت» یعنی نوع دیگری از وحدت و هماهنگی است، که بتواند با فاجعه جدائی او از طبیعت، از هموعان و ازخویشتن پایان دهد.

ناهماهنگی هستی انسان موجد نیازهایی است که به مراتب بالاتر و عالیتر از نیازهای حیوانی او است. این نیازها منجر به یک انگیزه قهری، جهت اعاده وحدت و تعادل بین انسان و طبیعت می شود. او می کوشد این وحدت و تعادل را ابتدا در فکر خویش، از طریق ساختن یک تصویر ذهنی کامل از جهان اعاده نماید. این تصویر معیار داوری او می شود و وی می تواند پاسخ این سئوالها را که او در کجا قرار دارد و چه باید بکند، از آن استخراج نماید. اما این گونه سیستمهای فکری کافی و وافی مقصود نمی باشند. اگر انسان، شعوری غیر متجسم بود، مقصود و هدف او با یک نظام فکری جامع تحقق پیدا می کرد، اما از آنجا که کلیتی است، دارای جسم و فکر، مجبور است نه تنها در بخش فکری، بلکه در فراگرد زندگی و در قسمت احساسات و اعمالش نیز در برابر این دوگانگی هستی، واکنش نشان دهد و برای رسیدن به یک تعادل جدید، باید وحدت و یگانگی با همه جنبه های هستی خویش را تجربه کند. از اینجاست که هر سیستم جهت گیری قانع کننده نه تنها حاوی عناصر فکری است، بلکه حاوی عناصر عاطفی و احساسی نیز می باشد و این عناصر باید در کلیه زمینه های فعالیت آنان، عملاً به منصفه ظهور برسد.

سرسپردگی به یک هدف یا فکر یا نیروی برتر از انسان، نظیر خداوند، جلوه ای است از این نیاز انسان به کمال در فراگرد هستی او.

اریک فرام، بالاخره نیاز به یک نظام اعتقادی را جزء ذاتی

و باید این مطلب مورد بررسی قرار گیرد که برداشتهای کاملاً متناقضی که در بالا به آن اشاره شد آیا برداشت نسبت به مفهوم و موضوع واحدی هستند و یا نسبت به مفاهیم متناقضی که تنها در اسم باهم شرکت دارند چنین برداشتهایی ایجاد شده اند. ورود و بررسی در چنین بحثی عظیم، یقیناً نیاز به چندین جلد نوشته دارد و در این بحث ما فقط به رؤوس مطلب اکتفا می نمایم.

فرهنگ آکسفورد دین را چنین تعریف می نماید:

دین عبارت است از شناسایی یک قدرت نامرئی برتر که بر سرنوشت انسان تسلط داشته و واجب الاحترام و اطاعت باشد. اریک فرام در کتاب روانکاوی و دین، مطلبی را از کتاب دیگر خود «انسان برای خویشتن» نقل می نماید. چنانچه ذیلاً ملاحظه می شود، او هرگونه گروه گرایی را به منظور اشباع حس مذهبی می داند و سرانجام راهنمایی بسیار مؤثری می نماید^(۱). خودآگاهی، خرد و قوه تخیل، آن هماهنگی را که خصیصه زندگی حیوانی است برهم زده اند. پیدایی آنها، انسان را به یک موجود غیرعادی تبدیل کرده و اعجوبه طبیعتش ساخته است. او جزئی از طبیعت است، مشمول قوانین فیزیکی آن و عاجز از دگرگون ساختن آنها است. در نتیجه آگاهی از خویشتن، به ناتوانی و محدودیت وجود خویش پی برده و پایان کار خود، یعنی مرگ را، به تصور می آورد. او هرگز از دوگانگی هستی خود گریز نداشته و قادر به رهایی از فکر خود نمی باشد. خرد، این نعمت استثنائی نیز مصیبت او شده است زیرا او را وادار ساخته که دائماً با مسأله حل یک دگرگونی لاینحل، مقابله نماید. حیات انسان از این نظر با دیگر موجودات متفاوت است زیرا در یک حالت عدم تعادل دائمی و اجتناب ناپذیر قرار دارد.

زندگی انسان نمی تواند با تکرار نحوه زندگی هموعانش بگذرد. او باید زندگی کند، او تنها حیوانی است که وجود هستی آن مسأله ای شده است که خود باید آنرا حل کند زیرا از آن گریزی نیست. او باید درباره نفس خود و درباره مفهوم

۱- ذکر این اظهار نظر به مفهوم پذیرش کلیه نظرات فرام نیست و درحقیقت یک استدلال عقلی است

مذهب قبیله‌ای است و توت‌ها^(۲) را پرستش می‌کند. هرچند در نظر او سیستم مورد اتباعش یک سیستم کاملاً عقلانی باشد (که این البته اعتقاد تمام کسانی است که بنوعی از مذاهب اولیه گرایش دارند).

اریک فرام در نتیجه‌گیری نهائی می‌گوید: اگر انسان به این سادگی به نوع ابتدائی تر ادیان واپس‌نشینی می‌کند، آیا وظیفه خاص ادیان یکتا پرست، نجات او از این واپس‌گرایی نیست؟ آیا اعتقاد به خدا، حایلی در برابر خطر سقوط نیسا پرستی، توت‌میسیم و پرستش گوساله طلائی نیست؟ و اضافه می‌نماید: به‌درستی چنانچه دین در شکل دادن به شخصیت انسان برطبق آرمانهای مورد ادعایش کامیاب شده بود، حقیقت جز این نبود. چنانچه کلیساها نماینده روح ده فرمان و قانون طلائی (آنچه خواهید مردم به شما کنند شما بدیشان همچنان کنید، انجیل متی باب ۷ آیه ۱۲) می‌بودند و نه فقط نماینده کلمات آن، می‌توانستند قدرتهای مؤثر باشند که جلوی واپس‌گرایی بسوی بت پرستی را سد نمایند. اما از آنجا که این امر بیشتر یک استثنا بوده تا یک قاعده، لازم است با حس علاقه‌مندی به روح انسان و نه از یک دیدگاه ضد دین، سؤال کنیم آیا می‌توان به دین، به عنوان نماینده نیازهای دینی اعتماد کرد؟

برای یافتن پاسخی برای سؤال فوق، باید این نکته را به‌خاطر داشت که تا هنگامی که به‌جای تمیز بین انواع گوناگون ادیان و تجارب دینی، دین را به مفهوم عام خود به‌کار می‌بریم، هیچ بحث روشنگرانه درباره این مسأله امکان پذیر نخواهد بود. آنچه برای روان‌شناس اهمیت دارد این است که یک دین،

انسان می‌داند اضافه می‌نماید: «از آنجا که نیاز به یک نظام جهت‌گیری و اعتقادی جزء ذاتی هستی انسان است، می‌توان به حدت و شدت این نیاز پی‌برد. به‌راستی هیچ منبع قدرتی قویتر از آن در بشر وجود ندارد. نیاز به دین، یعنی نیاز به یک الگوی جهت‌گیری و مرجعی برای اعتقاد و ایمان. هیچکس را نمی‌توان یافت که فاقد این نیاز باشد».

در جای دیگر تعریف دین را که در این نوشتجات بکار برده است، «هر سیستم فکری یا عملی مشترک بین یک گروه که الگوی جهت‌گیری و مرجع اعتقاد و ایمان افراد آن گروه باشد»، بیان می‌نماید و معتقد است که در واقع هیچ فرهنگی در گذشته یافت نمی‌شود که دین به معنی وسیع تعریف فوق، در آن جایی نداشته باشد. به‌نظر هم نمی‌رسد که در آینده، فرهنگی غیر از این بتواند به‌وجود آید. انسان ممکن است حیوانات، درختان، بت‌های طلائی یا سنگی، خدایان نامرئی یا مقدسین و یا رهبران شیطان صفت را پرستش کند. همچنین ممکن است اجدادش، ملتش، طبقه یا حزبش، پول و یا موقعیتش را مورد پرستش قرار دهد. مذهب او ممکن است به توسعه نیروهای مخرب و برتری طلب کمک نماید و نیروی منطقی را عقیم سازد. همچنین ممکن است انسان، نظام فکری خود را، نظامی دینی به‌شمار آورد که از نظامهای دنیوی متفاوت است.

برای فهم و درک این نکته که چگونه نظامهایی مانند فاشیسم و یا استالینیسیم می‌توانند میلیونها تن انسان را تحت سیطره خود درآورند و آنها را وادار به قربانی کردن شعور و کمال انسانی خود در برابر اصل «کشور من، چه برحق چه خطا» نمایند، بایستی با کیفیت توت‌میسیتی^(۱) این جهت‌گیری آنها را در نظر گیریم. هرچند اشخاصی که از آن رنج می‌برند غالباً خود را نیازمند کمک روانکاو نمی‌دانند ولی هرگاه دولت، یا حزب سیاسی مشخصی، مرجع اعتقاد و منحصر وی، و نفع دولت یا حزب، تنها معیار با ارزش او برای سنجش حقیقت باشد، و پرچم به‌عنوان مظهر گروه خویش در نظر روش مقدسی به‌شمار رود، چنین شخصی دارای یک

۱ و ۲- توت‌م Totem - یک حیوان یا گیاه یا شیئی بی‌جان که به عنوان سمبل گروه مورد پرستش است. توت‌م گرائی - توت‌میسیم (Totemism) استفاده از اشیاء رمزی (سمبلیک) برای تأمین مقداری از اطمینان روان‌شناختی. علی‌اکبر شعاعی نژاد، فرهنگ علوم رفتاری.

مقدس اسلامی که به راهنمایی مصلح بزرگ معاصر امام خمینی رضوان الله علیه در ایران اتفاق افتاد نمونه‌ای در این زمینه است که حقا جنبه‌های بسیار مثبتی از نظر بهداشت روانی به وجود آورده است. به عنوان مثال الکلیسم که اینک توسط سازمان بهداشت جهانی به عنوان یک خطر در حال رشد در جهان مطرح می‌گردد، در کشور ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به کلی از بین رفت و به خواست خدا، سایر فسادهای اجتماعی نیز با برنامه‌ریزی براساس ضوابط اسلامی کنترل خواهند شد.

بیان کننده چه طرز فکر نوع خواهانه است و چه تأثیری بر روی انسان دارد؟ آیا این تأثیر به رشد و توسعه نیروهای او کمک می‌کند یا نه؟

تغییرات عمیقی را که مکتب اسلام در دهه‌های اخیر در ایران و در کل جهان به وجود آورده است نشان می‌دهد که برداشت اریک فرام در این مورد درست است. یعنی اگر مذهب حق، آن طور که هست و باید باشد به مردم القاء شود می‌تواند انقلابهای عظیمی را در جهان به وجود آورد و مسیر حرکت را به نفع محرومان عوض کند و آرامش و امنیت اجتماعی را از طریق زدودن عوامل فساد ایجاد نماید. انقلاب

REFERENCES

- 1 . Arcoff: Adjustment and mental Health. McGraw-Hill 1968. pp 271
- 2 . D.V. Hawks: Prevention. Its desiable, but is it possible. Publication of Division of Mental Health. World Helath Organization.1978. pp. 2-12
- 3 . Sadock A.M. and Kaplan H.I.: Comprehensive Textbook of Psychiatry. The Williams Pub. 1985. pp. 1537-1551.
- ۴- آرسن نظریان، دین و روانکاوی.